فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی
سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، صفحات ۷۰- ۵۳

تأثیر وفور منابع طبیعی بر سیاست‌های مالی دولت در ایران طی دوره (۱۳۸۷-۱۳۵۷) با تأکید بر فرضیه نفرین منابع طبیعی

مجید صامتی
دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان
sameti.majid.ui@gmail.com

نجمه اسمعیل‌درجانی
کارشناس‌ارشد علوم اقتصادی
najme_esmaili@yahoo.com

درآمدهای حاصل از صادرات نفت بخش مهمی از بودجه سالانه کشور ایران را تشکیل می‌دهد و از آنجایی‌که مالیات‌ها به‌عنوان اصلی‌ترین شکل‌دهنده رابطه دولت و شهروندان یک کشور به‌شمار می‌آیند میزان پاسخگویی دولت‌ها به میزان اتکای آنها به پرداخت‌کنندگان مالیات بستگی دارد. وفور منابع طبیعی و درآمدهای بادآورده ناشی از آن احتمالا این رابطه را دچار تضعیف می‌کند. از این رو، در این پژوهش تلاش شده تا تأثیر عوامل موثر بر درآمدهای مالیاتی از دریچه فرضیه مشهور نفرین منابع طبیعی مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس داده‌های موجود هنگام افزایش درآمدهای نفتی میزان وابستگی دولت به درآمدهای مالیاتی کاهش می‌یابد، از این رو افزایش سهم نفت در بودجه دولت و نوسان‌های درآمد حاصل از آن یکی از عوامل اثرگذار بر سیستم مالیاتی می‌باشد. هدف از این تحقیق، بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر سیاست‌های مالی در ایران طی سال‌های (۱۳۸۷-۱۳۵۷) در قالب یک مدل خطی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ثروت‌های بادآورده ناشی از منابع نفتی نیاز به مالیات‌گیری را کاهش می‌دهد و کارایی سیستم مالیاتی را پایین می‌آورد.

طبقه‌بندی JEL: H24, Q32, Q43 ,Q56.
واژه‌های کلیدی: درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی، فرضیه نفرین منابع طبیعی، نوسان‌های درآمدهای نفتی.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

۱. مقدمه

درآمدهای نفتی نقش مهمی را در اقتصاد سیاسی ایران ایفا می‌کنند. به‌طور متوسط ۶۰ درصد از درآمدهای دولت ایران از صادرات نفت و حدود ۹۰ درصد از درآمدهای ارزی از طریق صادرات نفت و گاز به‌دست می‌آید (بانک مرکزی، ۲۰۱۰) و این موضوع اقتصاد ایران را تا حد زیادی به دلارهای نفتی وابسته کرده است و موجب شده است تا بودجه کشور به‌شدت به نفت و مشتقات آن وابسته شود. کشور ایران یکی از بزرگترین دارندگان ذخایر نفت خام در جهان محسوب می‌شود، به طوری‌که میزان ذخایر اثبات‌شده آن در پایان سال ۲۰۰۸ حدود ۱۳۷۶ میلیارد بشکه اعلام شده است (BP)[1]. اقتصاد ایران از دیرباز تحت تأثیر درآمدهای نفتی بوده و سیاستگذاری‌های اقتصادی دولت نیز بر این اساس دستخوش تغییر شده است. درآمدهای نفتی همواره سهم بالایی از بودجه دولت را دارد، همانطور که در جدول (۱) در گزارش دفتر مطالعات برنامه و بودجه آمده است بیش از نصف درآمدهای دولت از محل فروش نفت خام می‌باشد (هادی‌زنوز، ۱۳۸۸).[2]

جدول ۱. سهم درآمدهای نفت از درآمدهای دولت

سال	سهم درآمد نفت از درآمدهای دولت(درصد)
۱۳۷۹	۵۷
۱۳۸۰	۵۷/۵
۱۳۸۱	۹/۶۸
۱۳۸۲	۳/۶۸
۱۳۸۳	۴۷
۱۳۸۴	۷۳/۴
۱۳۸۵	۷۵/۱
۱۳۸۶	۶۳/۸
۱۳۸۷	۵۹/۸

مأخذ: نتایج تحقیق.

1. British Petroleum

۲. الف) درآمد دولت شامل درآمد نفت، درآمد مالیاتی (مالیات اشخاص حقوقی، مالیات بر درآمد، مالیات بر ثروت، مالیات بر واردات، مالیات بر مصرف و فروش) و سایر درآمدهاست.

ب) درآمد نفت با احتساب درآمد نفت به‌علاوه حساب ذخیره ارزی بیان شده است.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

مالیات به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمدی دولت‌ها نقش ویژه‌ای در تأمین مالی دولت‌ها ایفا می‌کند. اگرچه برخی کشورها از جمله ایران به‌دلیل دسترسی به منابع جایگزین مانند نفت آن چنانکه شایسته است به درآمدهای مالیاتی توجه نمی‌کنند. با توجه به اهداف برنامه چهارم توسعه و توجه به مالیات به‌عنوان منبع اصلی تأمین درآمد دولت و نگاه جدید به نفت نه به‌عنوان منبع درآمد دولت، بلکه دارایی و سرمایه ملت، بررسی ظرفیت مالیاتی و محاسبه تلاش مالیاتی با استفاده از تکنیک‌های جدید و مقایسه آن با سایر کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارست.

بر اساس محاسبات به‌دست آمده از آمارهای بانک جهانی بیشترین میانگین نسبت مالیاتی[۱] بین کشورهای جهان برای دوره (۲۰۰۲- ۱۹۹۸) به کشور لسوتو با مقدار ۳۳/۹۵ و کمترین نسبت مالیاتی به کشور کویت با مقدار ۱/۴۲ تعلق دارد. نمودار (۱) میانگین، حداقل و حداکثر نسبت مالیاتی بین ایران و کشورهایی که در چهار گروه درآمدی قرار دارند را نشان می‌دهد (قطمیری و اسلاملوییان، ۱۳۸۷).

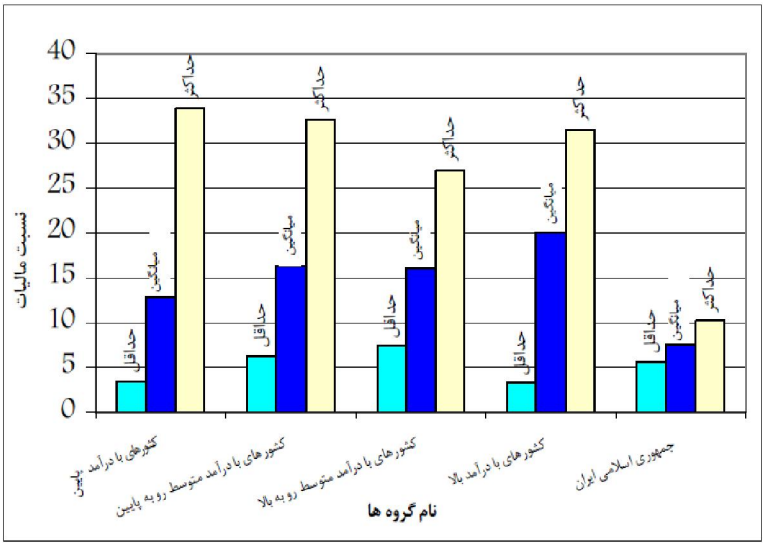

نمودار۱. میانگین، حداقل و حداکثر نسبت مالیاتی در ۴ گروه درآمدی کشورها و ایران (۲۰۰۲- ۱۹۹۸)

۱. نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

دسترسی به درآمدهای بادآورده ناشی از کمک‌های خارجی و رانت منابع طبیعی می‌تواند موجب کاهش وابستگی دولت‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته پرداخت‌کنندگان مالیات گردد. چنین دولت‌هایی دارای تمایلات ضعیفی برای گسترش پایه مالیاتی، بهبود نرخ‌های جمع‌آوری مالیات و حذف معافیت‌های مالیاتی ناکارا و فساد مالی می‌باشند (ناک، ۲۰۰۹).

ساختار نظام مالیاتی کشورهای درحال توسعه از جمله ایران به طورکلی با دشواری‌های قابل‌توجهی مواجه‌اند. در اغلب این کشورها نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی پایین است. دلیل این امر را می‌توان توجه دولت‌ها برای جذب مالیات از واردات دانست که معمولاً منجر به فساد مالی، قاچاق و حمایت بیش از اندازه از صنایع داخلی می‌گردد و همچنین نظام مالیاتی چنین کشورهایی در مقابل نوسان‌های تولید ناخالص داخلی از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار نیست.

باتوجه به مسائل مذکور در این مطالعه به بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر سیاست‌های مالیاتی در ایران طی سال‌های (۱۳۸۷-۱۳۵۷) خواهیم پرداخت. ساختار مطالعه به این صورت است که ابتدا مروری بر مبانی نظری و پیشینه‌های موجود خواهد شد، سپس داده‌های مورد استفاده و بخش بعدی به توصیف مدل مورد بررسی اختصاص خواهد داشت و پس از تخمین مدل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بخش آخر این مطالعه را تشکیل خواهد داد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. رابطه دولت و سیستم مالیاتی

نحوه چرخش درآمدهای عمومی توسط دولت‌ها پیامدهای مهمی بر سایر ابعاد کیفیت حکمرانی دارد (ناک، ۲۰۰۹). دراین بخش مروری بر رابطه دولت و مالیات‌گیری می‌شود:

مالیات‌گیری شکل‌دهنده کلیدی در رابطه پاسخگویی بین دولت و شهروندان است (OECD، ۲۰۰۸). به لحاظ منطقی رابطه مستقیمی بین میزان پاسخگویی دولت و ظهور سیستم مالیاتی وجود دارد، چراکه دولت‌های پاسخگو بیشتر به مالیات‌دهندگان خود وابسته هستند. تکیه بیشتر دولت بر مالیات گسترده در وهله اول باعث تمرکز بیشتر وی بر درآمدهای حاصل از

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

مالیات گردیده و اثر میان‌مدت آن ترغیب دولت برای افزایش رفاه شهروندان و گسترش سیستم بروکراتیک و منابع اطلاعاتی برای جمع‌آوری مالیات‌ها به‌صورت کارا می‌باشد. پاسخگویی و ظرفیت بروکراتیک بیشتر نیز از پیامدهای مستقیم حکمرانی می‌باشد. این نوع از سیستم حکمرانی ابتدا از لحاظ سیاسی اثر فوری روی تجربه شهروندانی دارد که مالیات می‌پردازند و اثر میان‌مدت آن آگاهی از نحوه مالیات‌گیری و نحوه مصرف درآمدهای مالیاتی توسط دولت را برای شهروندان به‌دنبال دارد و از پیامدهای مستقیم حکمرانی پاسخگویی بیشتر به شهروندان می‌باشد (مور، ۲۰۰۷). همانطور که بیان شد مالیات‌ها حلقه اتصال بین دولت و شهروندان محسوب می‌گردند، اما سئوال اینجاست که چه عواملی این رابطه را تضعیف می‌کنند؟ این پرسش را می‌توان از دریچه نظریه معروف نفرین منابع طبیعی مورد بررسی قرار داد. یکی از ویژگی‌های شگفت‌انگیز رشد مدرن اقتصادی این است که اقتصادهای دارای منابع طبیعی زیاد نسبت به اقتصادهای فقیر از نظر منابع طبیعی رشد پایین‌تری را تجربه می‌نمایند (ساچز و وارنر، ۱۹۹۷). زمانی‌که صحبت از منابع طبیعی به میان می‌آید رانت حاصل از منابع نقش اصلی در تحلیل‌های اقتصادی ایفا می‌نماید. دولت‌های رانتیر[1] یکی از پیامدهای وفور منابع‌اند که فزونی رانت آنها را از تکیه بر مالیات‌ها بی‌نیاز می‌سازد. عدم نیاز دولت‌ها به مالیات موجب کاهش پاسخگویی دولت به شهروندان و کاهش کارایی دولت می‌گردد. بسیاری از دولت‌های خاورمیانه حوزه دریای خزر و آفریقا درآمدهای بسیاری از صادارت نفت‌خام به کشورهای ثروتمند به‌دست می‌آورند. از آنجایی که نفت یک منبع با ارزش و از نظر فیزیکی مورد توجه است منافع حاصل از آن به تعداد کمی از شرکت‌های بزرگ و دولت‌های مرکزی و افرادی که آنها را اداره می‌کنند تعلق می‌گیرد. شواهد نشان می‌دهد که دولت‌های وابسته به نفت:

- تمایل دارند مستقل از شهروندان مالیات‌دهنده و غیرپاسخگو به آنها باشند.
- علاقه اندکی به ارتقای سیستم گسترده توسعه اقتصادی دارند.
- تمایل دارند تا درآمدهای غیرشفاف و نظارت قانونی کمتری داشته باشند.
- تمایل کمی به ایجاد بروکراسی‌های مؤثر جهت افزایش و مدیریت مالیات‌ها دارند (2008,OECD).

1. Rentier State

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

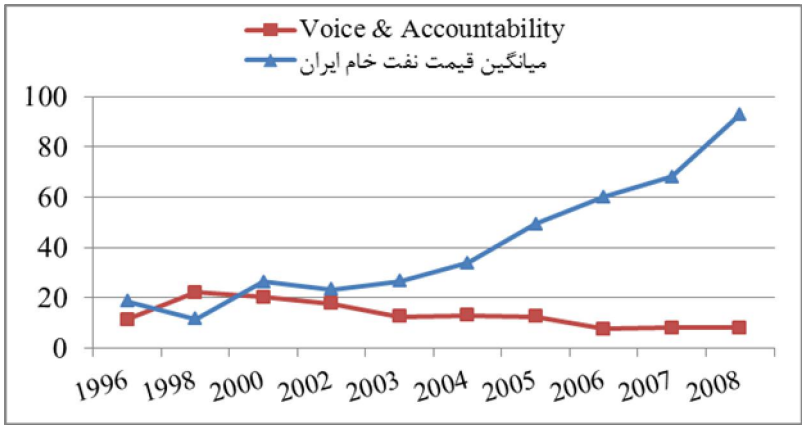

نمودار۲. ارتباط پاسخگویی دولت و قیمت نفت

همانطورکه در نمودار(۲) مشاهده می‌شود با افزایش قیمت‌های نفت‌خام در ایران میزان پاسخگویی دولت رو به کاهش می‌رود. این مسئله تأکیدی است بر تأثیر منفی وفور منابع درآمدی بر میزان پاسخگویی دولت که در آمارهای بانک جهانی شاخص پاسخگویی دولت برداشتی است از آزادی بیان، آزادی انجمن‌ها، آزادی رسانه‌ها و اینکه چه تعداد از شهروندان یک کشور قادر به مشارکت در انتخابات دولت خود هستند.

۲-۲. رابطه وفور منابع طبیعی و سیستم مالیاتی

در نمودار زیر چارچوب ساده‌ای برای نشان دادن آثار رانت ناشی از ثروت‌های ملی بر سیستم مالیاتی نشان داده شده است. محور افقی نمودار از راست به چپ معافیت‌های مالیاتی و از چپ به راست درآمدهای مالیاتی را نشان می‌دهد، همچنین خالص منافع حاصل از معافیت‌های مالیاتی و درآمدهای مالیاتی روی محور عمودی نشان داده شده است.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

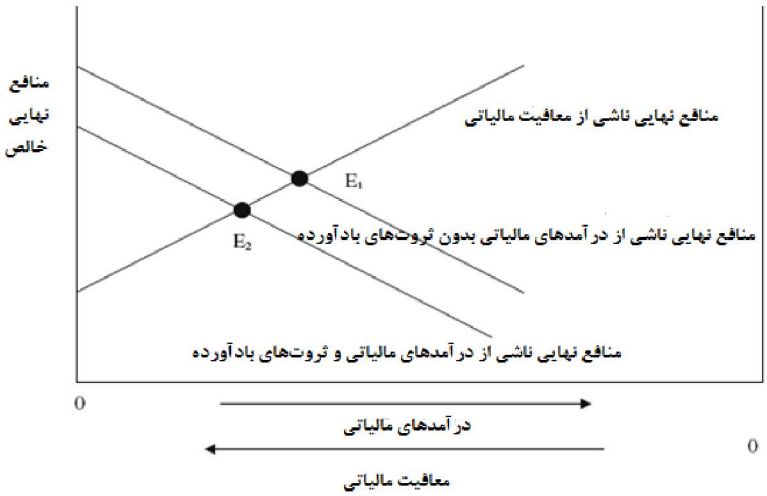

نمودار ۳. آثار رانت ناشی از ثروت‌های ملی بر سیستم مالیاتی

همانطور که نمودار فوق نشان می‌دهد. منافع نهایی رژیم از درآمدهای مالیاتی احتمالاً همانطور که در نمودار فرض شده است به دلایلی در حال کاهش است. هزینه‌های مدیریتی جمع‌آوری مالیات و کاهش کارایی تخصیصی ناشی از مالیات بیشتر همراه با درآمدها افزایش می‌یابند. از سوی دیگر، برخی معتقدند کالاها و خدمات عمومی که با استفاده از درآمدهای مالیاتی ایجاد می‌گردند در نهایت از حمایت‌های اضافی عمومی کمتری برخوردارند. اگر درآمدهای اضافی مالیاتی را بتوان تنها با دادن حقوق (سیاسی و اقتصادی) بیشتر به مالیات‌دهندگان به‌دست آورد ممکن است حکومت که از قدرت سیاسی و اقتصادی تمرکزیافته سود می‌برد دادن آزادی سیاسی و اقتصادی بیشتر به شهروندان را به‌عنوان هزینه در نظر بگیرد.

معافیت‌های مالیاتی به‌صورت گسترده تعریف می‌شوند تا اینکه معافیت‌های غیررسمی و قانونی و در برخی موارد رشوه را دربر گیرد. ممکن است معافیت‌ها حتی زیان ناشی از ناکارایی جمع‌آوری مالیات را در بر داشته باشد. حکومت برای ایجاد حمایت سیاسی از معافیت‌های مالیاتی استفاده می‌کند. تخصیص پست‌های مدیریتی در سیستم مالیاتی بین گروه‌ها یا افراد مورد علاقه و مدارا با فعالیت‌های رشوه‌جویانه و اجرای اختیاری قوانین مالیاتی از جمله اقدامات برای ایجاد این حمایت می‌باشند. فرض می‌شود منافع نهایی ناشی از معافیت‌های مالیاتی برای حکومت در حال کاهش است و معافیت‌ها ابتدا برای هوادران (رأی‌دهندگان) اصلی حکومت

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

در نظر گرفته می‌شوند و معافیت‌های اضافی نهایتاً حمایت سیاسی اضافی کمتری در پی‌خواهند داشت، در حالی که احتمالاً کاهش در کارایی بیشتر و بیشتری را به اقتصاد تحمیل می‌کند.

حکومت سطحی از معافیت‌های مالیاتی را انتخاب خواهد نمود که منافع خالص آن را حداکثر می‌سازد که این سطح بدون احتساب درآمدهای ناشی از منابع طبیعی می‌باشد. نقطه E_1 ترکیب تعادلی معافیت‌ها و درآمدهای مالیاتی را نشان می‌دهد. با احتساب درآمدهای ناشی از منابع طبیعی منحنی منافع نهایی درآمدهای مالیاتی به سمت چپ انتقال می‌یابد که نقطه تعادلی جدید در E2 خواهد بود. این نقطه سطح پایین درآمدهای مالیاتی و کیفیت پایین سیستم مالیاتی را نشان می‌دهد (ناک، ۲۰۰۹).

افزایش درآمدهای نفتی ذاتاً تأثیر منفی بر مالیات نخواهد داشت، اما کیفیت سیاستگذاری از جانب دولت بسیار مهم است. الزاماً کاهش نرخ مالیات و افزایش استفاده از درآمدهای نفتی برای تحریک فعالیت‌های بخش خصوصی زیان‌آور نیست، اما کاهش کیفیت سیستم مالیاتی به‌دلیل وابستگی به درآمدهای نفتی عامل نگران‌کننده‌ای است، چراکه هنگام کاهش درآمدهای نفتی، سیاست و مدیریت ناکارای مالیاتی به‌راحتی نرخ‌های مالیاتی قابل تغییر نیستند. به‌عنوان مثال، افزایش درآمدهای نفتی در سال ۱۹۷۳ توان عربستان در جمع‌آوری مالیات را کاهش داد، همچنین دو نهاد قوی مالیاتی همچون زکات و مالیات بر درآمد از کار بازماندند (چاودری، ۱۹۸۹).

۲-۳. رابطه مخارج دولت و سیستم مالیاتی

در رابطه با مخارج دولت و درآمدهای وی می‌توان به دو فرضیه اشاره نمود. فریدمن معتقد است که دولت مخارج خود را متناسب با سطح درآمدها تعدیل می‌نماید این ایده را فرضیه مالیات- مخارج[1] می‌نامیم (باغستانی و مک‌نن، ۱۹۹۴). فرضیه جانشین این مسئله اشاره دارد که درآمدها با توجه به سطوح مخارجی که از نظر سیاسی انتخاب می‌گردند تعدیل می‌شوند که این فرضیه را مخارج-مالیات[2] می‌نامیم (باغستانی و مک نن، ۱۹۹۴). با توجه به این دو فرضیه کشورهای صادرکننده نفت که اغلب

1. Tax and Spend
2. Spend-Tax

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

اقتصادهایی وابسته به درآمدهای نفتی دارند هنگام مواجهه با نوسان‌های قیمت نفت و کاهش بهای آن در بازارهای جهانی با مشکل مواجه خواهند شد، چراکه طبق فرضیه اول دولت مجبور است هزینه‌های خود را نسبت به درآمدهای کاهش یافته نفتی تعدیل نماید، چراکه در کوتاه‌مدت امکان افزایش مالیات‌ها وجود ندارد (تیجرینا-گوجاردو و پاگان،۲۰۰۳ و چاودری، ۱۹۸۹). اما بر اساس فرضیه دوم برای مقابله با کاهش درآمدهای نفتی و رسیدن به سطوح مخارج از پیش تعیین‌شده درآمدهای خود را تعدیل خواهد نمود. این هدف با حذف معافیت‌های مالیاتی در کوتاه‌مدت و وضع مالیات بر کالاهای بی‌کشش تأمین می‌شود (کراندال و روئت، ۲۰۰۲). به‌عنوان مثال، عربستان پس از کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۹۸۶ افزایش‌های ناکارایی در مالیات‌های گمرکی و مالیات‌های غیرمستقیم برگذرنامه‌ها و ثبت‌نام وسایل نقلیه، ویزا و غیره را داشت (چاودری، ۱۹۸۹).

۳. نفرین منابع

اصطلاح نفرین منابع نخستین‌بار در سال ۱۹۹۳ توسط آتی مطرح شد. آتی این بحث را در کتابی تحت عنوان "توسعه حمایت‌شونده در اقتصادهای معدنی: قضیه نفرین منابع" مطرح نمود. وی در این کتاب این بحث را مطرح می‌کند که گرچه بر اساس دیدگاهی سنتی در توسعه نقش منابع طبیعی در توسعه کشورها در مراحل اولیه توسعه حیاتی است، اما شواهدی که از تلاش کشورها در راه صنعتی شدن پس از جنگ جهانی دوم به‌دست آمده است و همچنین عملکرد کشورهای در حال توسعه دارای منابع معدنی از سال ۱۹۶۰ نشان می‌دهد که ممکن است این منابع برای کشورهایی با درآمد پایین و متوسط کمتر سودمند باشند. وی ادامه می‌دهد که شواهد جدید نشان می‌دهد نه تنها ممکن است که کشورهای دارای منابع طبیعی غنی در استفاده از این موهبت‌ها شکست بخورند بلکه ممکن است به طور بالقوه عملکردی بدتر از کشورهای کمتر بهره‌مند از منابع طبیعی داشته باشند. این نتایج بحث‌برانگیز بنیان نظریه نفرین منابع است (آتی، ۱۹۹۳). یک سال پس از اینکه آتی این بحث را مطرح نمود، دی لانگ و ویلیامسون (۱۹۹۴) نشان داد که عملکرد بد کشورهای دارای منابع

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

طبیعی معطوف به دوران پس از جنگ جهانی نبوده است و مقایسه عملکرد کشوری غنی مانند اسپانیای قرن ۱۷ که به منابع طلای آمریکای‌جنوبی دست یافته بود در برابر سویس یا ژاپن در برابر روسیه در قرن ۱۹ نشان می‌دهد که این مسئله قدمتی طولانی دارد (استی جنز). در واقع، در بحث نفرین منابع نیز سئوال این بود که چرا کشورهایی که دارای منابع فراوانی هستند رشد آهسته‌تری از کشورهایی دارند که از نظر منابع طبیعی فقیر هستند (ساچز و وارنر، ۲۰۰۱)، اما در حالی‌که در بحث بیماری هلندی[1] تأکید بر مدل‌های اقتصادی بود در بحث نفرین منابع به مباحث اقتصاد سیاسی و انگیزه‌های سیاسی توجه بیشتری می‌شود (رابینسون، تورو کی و ردیر، ۲۰۰۶).

٤. پیشینه تحقیق

تحقیقات گسترده‌ای به تجزیه‌وتحلیل رابطه بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی انجام شده است. در تئوری اقتصاد کلاسیک زمانی‌که منابع طبیعی فراوان هستند رابطه مثبتی بین منابع و رشد اقتصادی پیش‌بینی شده است (کرونبرگ، ۲۰۰۴). در واقع، منابع طبیعی به‌عنوان یکی از ۱۰ متغیر قوی در مطالعات تجربی بر رشد اقتصادی طبقه‌بندی می‌شود (سالا مارتین، ۱۹۹۷و داپل هافر و همکاران، ۲۰۰۰). از سوی دیگر، محققان متعدد برای مثال گیلفیسون (۲۰۰۱)، ساچز و وارنر (۱۹۹۵) و سالا مارتین (۱۹۹۷) همبستگی منفی معناداری بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی یافته‌اند.

ریز – لویا و بلانکو (۲۰۰۸) با استفاده از داده‌های ماهانه طی سال‌های (۲۰۰۵-۱۹۹۰) با استفاده از مدل خطی به بررسی اثر نوسان‌های قیمت نفت و درآمدهای ناشی از آن در مکزیک سیاست‌های مالی دولت پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند رابطه معکوسی بین درآمدهای ناشی از نفت و درآمدهای ناشی از منابع غیرنفتی وجود دارد، همچنین توصیه می‌شود که هرچه سریعتر اصلاح سیاست مالی صورت گیرد.

گیلفیسون (۲۰۰۱) چهار کانال مهم در مورد نفرین منابع را مورد آزمون قرار داد و به این نتیجه رسید که کشورهای با منابع طبیعی غنی دارای تجارت ضعیف و سرمایه‌گذاری خارجی

1. Dutch Disease

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

کمتر، دچار فساد بیشتر، برخوردار از سرمایه انسانی کمتر و دارای سرمایه‌گذاری داخلی کمتری نسبت به کشورهای فقیر به لحاظ منابع هستند.

بولت و دیگران (۲۰۰۳) ثابت کردند که کشورهای دارای منابع طبیعی تمایل دارند که به‌سوی سطوح پایین توسعه انسانی بروند. این محققان مدرکی دال بر وجود رابطه غیرمستقیم بین منابع و رفاه ارائه نکرده‌اند، اما رابطه غیرمستقیمی میان کیفیت نهادها و رفاه به‌دست آورده‌اند. وی معتقد بود اگرچه بحثی را که ساچز و وارنر آغاز کردند و توسط سایرین ادامه داده شد با نتایج قوی در مورد نفرین منابع همراه است، اما رشد اقتصادی به خودی خود شاخصی ضعیف از رفاه است و این را باید در نظر گرفت که اگرچه منابع می‌تواند یک نفرین برای رشد باشد، اما می‌تواند در سایر جنبه‌های رفاه مانند شیوع فقر، سوء تغذیه و مرگ و میر کودکان نقش بهبوددهنده‌ای را ایفا کند، همچنین برخی یافته‌ها در دهه‌های اخیر نشان داده است که تعداد زیادی از کشورها با نرخ‌های رشد سرانه پایین در فراهم کردن امنیت غذایی و نیازهای اساسی جامعه موفق هستند، در حالی‌که برخی دیگر از کشورهای با نرخ رشد بالا در این امر شکست خورده‌اند.

گسکری و همکاران (۱۳۸۴) اثر بی‌ثباتی صادرات نفت و درآمدهای نفتی را بر رشد اقتصادی بررسی کردند. آنان با استفاده از روش میانگین متحرک روندی را برای صادرات نفت به‌دست آوردند و انحراف از آن روند را به‌عنوان پایه بی‌ثباتی در نظر گرفتند. در مدل اولیه تحقیق تابع تولید به‌صورت تابعی از ۶ متغیر اصلی در نظر گرفته شد که دو متغیر از آنها صادرات نفتی و متغیر بی‌ثباتی صادرات نفت می‌باشد. این مدل با استفاده از روش خود رگرسیونی با استفاده از وقفه‌های توزیعی ARDL برآورد شده است. نتایج برآورد نشان می‌دهد که بر اساس بیشتر تعریف‌های بی‌ثباتی، وقفه‌های مختلف بی‌ثباتی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته‌اند و وقفه‌های مختلف صادرات نفتی نیز اثر مثبت معناداری بر رشد داشته‌اند.

مهرآرا و کیخا (۱۳۸۷) آثار بلندمدت و کوتاه‌مدت درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای وابسته به نفت را با تأکید بر نقش نهادها بررسی کردند که نتایج بررسی تأثیر نوسان‌های درآمدهای نفتی بر رشد تولید ناخالص داخلی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانال‌های نفرین منابع به وضوح اثر منفی این نوسان‌ها را بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی را نشان

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

داد. به‌علاوه، با وارد کردن متغیر مذکور اثر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کاهش یافت که با بهبود وضعیت کیفیت نهادی این متغیر تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی داشته است.

این نتایج برای دولت‌های کشورهای نفتی دلالت‌های سیاستی مهمی در بردارد. چنانچه کشورهای وابسته به نفت از کیفیت نهادی پایینی برخوردار باشند با موانع جدی در رشد اقتصادی بلندمدت مواجه‌اند. اطلاع از این خطرات و کوشش جدی برای فایق آمدن بر مسائل نهادی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در کوتاه‌مدت دولت‌ها می‌توانند با اعمال سازوکارهای تثبیتی مانند صندوق‌های ذخیره‌ی ارزی و استفاده مؤثر از آنها برای اجتناب از انتقال تکانه‌های نفتی به سایر بخش‌های اقتصاد استفاده نمایند و در بلندمدت اصلاحات نهادی در این کشورها از جمله ایران ضروری است.

۵. معرفی داده‌ها

داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از بانک اطلاعات اقتصادی بانک مرکزی ایران و برای دوره ۳۱ ساله از (۱۳۸۷-۱۳۵۷) گردآوری گردیده است. نخستین متغیر مربوط به کل مخارج دولت (gs) است که این متغیر در دوره مورد بررسی از روندی نسبتاً صعودی برخودار است.

شاخص وفور منابع طبیعی یا درآمدهای نفت (oil) از نسبت درآمدهای نفتی (که بر شاخص قیمت جهانی تقسیم شده) بر تولید ناخالص داخلی حقیقی به‌دست می‌آید (مهرآرا، ۲۰۰۷). بنابراین با تقسیم درآمدهای نفتی بر تولید ناخالص داخلی حقیقی شاخص درآمدهای نفتی به‌عنوان شاخصی جانشین برای فراوانی منابع طبیعی در نظر گرفته می‌شود.

نسبت درآمدهای مالیاتی دولت به تولید ناخالص داخلی (TE): این نسبت به‌صورت واقعی بیان گردیده است. با مشاهده داده‌ها در سال‌های پس از شوک نفتی ۱۳۵۳ و ۱۳۸۴ این سهم افزایش یافته است و پس از آن روند نسبتاً نزولی را طی نموده است.

سهم صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی واقعی (ipi) و همچنین متغیر دامی D_1 برای سال‌های جنگ تحمیلی ایران و عراق لحاظ گردیده است و تمام متغیرها به‌صورت لگاریتمی در نظر گرفته شده است.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

٦. معرفی مدل

برای بررسی عوامل مؤثر بر درآمدهای مالیاتی در کشور شکل تابعی زیر را در نظر می‌گیریم:

$$TE = F(Oil) \qquad (۱)$$

که در آن، Oil سهم درآمدهای درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت وTE نیز به‌عنوان متغیر وابسته تلاش مالیاتی (نسبت درآمدهای مالیاتی بر تولید ناخالص داخلی) را بیان می‌کند. می‌توان رابطه بین دو متغیر را به‌صورت زیر بیان نمود:

$$TE = \alpha + \beta_1 Oil + \beta_2 Z \qquad (۲)$$

که در آن، بردار Z شامل سایر متغیرهای اثرگذار بر تلاش مالیاتی در کشور است که در این پژوهش تأثیر متغیرهایی مانند نسبت درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت، هزینه‌های دولت، صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی واقعی بررسی می‌شود.

با استناد به مدل پژوهش صورت‌گرفته توسط ریز –لویا و بلانکو (۲۰۰۸) در این بخش از مطالعه به تصریح مدل و شرح متغیرهای آن می‌پردازیم:

$$\ln TE = \beta_0 + \beta_1 \ln Oil + \beta_2 \ln Gs + \beta_3 \ln ipi + \beta_4 D_1 + \varepsilon \qquad (۳)$$

در مدل فوق متغیرهای اثرگذار بر درآمدهای مالیاتی، نسبت درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت، oil و هزینه‌های دولت، Gs و سهم صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی واقعی، ipi در نظر گرفته شده‌اند. همچنین متغیر مجازی D1 برای سال‌های جنگ لحاظ گردیده است و انتظار می‌رود رابطه این متغیر با مالیات مثبت باشد، چراکه در ایران درآمدهای مالیاتی به‌صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم وابسته به نفت می‌باشند. به‌ویژه اینکه پس از سال ۱۳۸۴ درصدی از فروش درآمدهای نفت به‌عنوان مالیات بر عملکرد نفت در حساب درآمدهای مالیاتی منظور گردیده است.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

۷. تخمین مدل

پیش از تخمین مدل لازم است در خصوص مانا بودن متغیرها اطمینان حاصل کرد. آزمون ریشه واحد دیکی- فولر تعمیم‌یافته برای تمام متغیرهای مدل انجام گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که فرض صفر مبنی برناپایا بودن متغیرها (در سطح اطمینان ۹۵ درصد) در تمام متغیرها رد نمی شود؛ یعنی تمام متغیرهای مدل نامانا هستند، اما با یکبار تفاضل گیری مانا می شوند. تنها در صورتی مجاز به استفاده از سطح متغیرها هستیم که در بلندمدت رابطه تعادلی بین متغیرها وجود داشته باشد و به عبارت دیگر مدل هم‌انباشته باشد که با توجه به آزمون هم‌انباشتگی قدر مطلق ADF از مقادیر بحرانی بیشتر است، بنابراین وجود ریشه در باقیمانده‌ها یا نامانایی باقیمانده‌ها رد می‌شود، بنابراین متغیرهای این مدل یعنی نسبت درآمدهای مالیاتی، نسبت درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت، هزینه‌های دولت و سهم صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی واقعی هم‌انباشته هستند و یک رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیر وابسته و متغیرهای توضیحی وجود دارد.

برای کشف خودهمبستگی بین پسماندهای مدل از آزمون لیجونگ – باکس (نمودار خودهمبستگی و آماره Q) استفاده شد و نتایج وجود خودهمبستگی بین پسماندهای مدل را رد می‌کند. در این بخش از مطالعه با استفاده از نرم‌افزار Eviews 6 مدل سری زمانی عوامل مؤثر بر مالیات در کشور طی سال‌های (۱۳۸۷-۱۳۵۷) تخمین زده شد که نتایج حاصل از آن به شرح زیر می‌باشند:

متغیر	coefficient	t-statistic	Prob
C	-۲۵۰۷/۳۲۵	-۰/۸۷۰۵۸۹	۰/۳۹۱۹
lnoil	-۰/۱۱۷۷۱۴	-۲/۰۰۳۳۰۸	۰/۰۵۵۷
lnipi	۰/۹۰۷۲۳۰	۰/۷۲۷۹۷۸	۰/۰۴۷۴
lngs	۰/۰۷۳۰۷۲	۸/۶۷۹۱۳۷	۰/۰۰۰۰
D1	۱۹۳۵۶/۸۶	۰/۶۵۳۲۶۹	۰/۰۹۶۹
R^2=0.97	Durbin-Watson=2.0696		ProbF(t-statistic)=0.0000

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

۸. تفسیر ضرایب مدل

با توجه به نتایج ارائه‌شده در جدول فوق برآورد مدل نشان می‌دهد که تمام متغیرها در سطح ۱۰ درصد معنادارند و رابطه منفی و معناداری بین درآمدهای نفتی دولت و درآمدهای مالیاتی وجود دارد، به طوری‌که یک درصد افزایش در درآمدهای نفتی به میزان ۰/۱۱ درصد درآمدهای مالیاتی را کاهش می‌دهد، به این معنا که با افزایش سهم نفت از درآمدهای دولت نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی کاهش می‌یابد. در واقع، افزایش درآمدهای نفتی باعث عدم کارایی نظام مالیاتی می‌گردد، همچنین ضریب مخارج مصرفی دولت مثبت است و یک درصد افزایش در مخارج مصرفی به میزان ۰/۰۷درصد درآمدهای مالیاتی را افزایش می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که با فرضیه مخارج – درآمد دولت با افزایش هزینه‌های خود به‌دنبال کسب درآمدهای مالیاتی بیشتری می‌باشد، همچنین با افزایش میزان صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی میزان درآمدهای مالیاتی افزایش می‌یابد یعنی ضریب این متغیر مثبت است. در واقع، با گسترش بخش‌های غیرنفتی به ویژه صنعت درآمدهای مالیاتی افزایش می‌یابند. البته به‌دلیل حمایت از بخش کشاورزی و معافیت‌های مالیاتی احتمالاً گسترش این بخش درآمدهای مالیاتی را به‌میزان کمتری افزایش می‌دهد، همچنین متغیر مجازی سال‌های جنگ اثر معنادار و مثبتی بر درآمدهای نفتی دارد، چراکه به‌نظر می‌رسد درآمدهای مالیاتی در کشور به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از بخش نفت متأثر می‌باشند.

۹. نتیجه‌گیری و راهکارهای پیشنهادی

شواهد غیرقابل انکاری در خصوص اثر مخرب درآمدهای حجیم حاصل از منابع طبیعی بر بسیاری از کشورهای برخوردار از این درآمدها قابل ارئه است. این امر در مورد کشورهای صادرکننده نفت پس از شوک‌های قیمت نفت اواخر دهه ۱۹۷۰ یا اوایل دهه ۱۹۸۰ قابل مشاهده است.

نتایج حاصل نشان می‌دهند که وفور درآمدهای حاصل از منابع طبیعی (نفت) باعث عدم کارایی نظام مالیاتی می‌گردد و توجه به بخش‌های غیرنفتی اقتصاد و صادارت غیرنفتی موجب افزایش

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

درآمدهای مالیاتی خواهد گردید، همچنین بر اساس نتایج به‌دست آمده هزینه‌های دولت رابطه مستقیمی با درآمدهای مالیاتی دارد، یعنی با افزایش مخارج دولت میزان درآمدهای مالیاتی خود را افزایش می‌دهد. به‌طور قطع، نفت یا هر منبع طبیعی دیگر فی‌النفسه شر نیست آنچه مهم است ترتیب‌ها و نهادهای اداری یک جامعه است که نتیجه نهایی را تعیین می‌کند. بی‌شک گریز از نفرین منابع نفتی در هر کشوری به ساختار آن کشور بستگی دارد. مدیریت درآمدهای نفتی، وجود نهاد ناظر قانونی و ایجاد زیرساخت قوی قانونی و نهادی راه‌حل کلیدی برای گریز از نفرین منابع به‌نظر می‌رسد.

منابع

قطمیری، محمدعلی و کریم اسلاملوییان (۱۳۸۷)، "برآورد تلاش مالیاتی در ایران و مقایسه آن با کشورهای در حال توسعه منتخب"، طرح پژوهشی سازمان امور مالیاتی کشور.

گسکری، ریحانه، اقبالی، علیرضا و حمیدرضا حلافی (۱۳۸۴)، "بی‌ثباتی صادرات نفت و رشد اقتصادی در ایران"، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، صص ۲۴-۹۴-۷۷.

مهرآرا، محسن و علیرضا کیخا (۱۳۸۷)، "نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره (۲۰۰۵-۱۹۷۵): روش پانل هم‌انباشتگی است"، *فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)*، صص ۷۸-۵۳.

هادی‌زنوز، بهروز (۱۳۸۸)، "صندوق توسعه ملی"، گزارش ۲۸ دفتر مطالعات برنامه و بودجه (گروه برنامه).

Aut, L.Y. & M. Richard (1993), "Sustaining Development in Mineral Economies: The Resource Curse Thesis", Routledge.

Baghestani, Hamid & Robert Mcnown (1994), "Do Revenues or Expenditures Respond to Budgetary Disequilibria?", *Southern Economic Journal*, Vol. 61, No. 2, Oct.

BP Statistical Review of World Energy (Various Years).

Bulte, E.H., R. Damania & R. Deacon (2003), "Resource Abundance, Poverty & Development, Department of Economics" UCSB, Departmental Working Papers. Santa Barbara: University of California.

Chaudhry, Kiren Aziz (1989), "The Price of Wealth: Business and State in Labor Remittance and Oil Economies", *International Organization* Vol. 43, No.1, PP. 101-195.

Crandall, R., Paz, G. & R. Roett (2005), "Mexico's Democracy at Work", Lynne Rienner Publishers, United States.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

DeLong, J. B. & J. G Williamson (1994), "Natural Resources and Convergence, In: The Nineteenth and Twentieth Centuries", Unpublished Paper, Harvard University.
Doppelhofer, G., Miller, R.I. & X Sala-i-Martin (2004), "Determinants of Long-Term Growth: A Bayesian Averaging of Classical Estimates (BACE) Approach", *American Economic Review*, No. 4, PP. 813–835.
Friedman, M. (1978), "Limitations of Tax Limitations", *Policy Review,* No. 5, PP. 7–14.
Gylfason, T. (2001), "Natural Resources, Education and Economicn Development", *European Economic Review*, Vol. 45, No. 4-6, PP. 847-59.
José A., Tijerina-Guajardo & José A. Pagán (2003), "Government Spending, Taxation and Oil Revenues in Mexico", *Review of Development Economics,* No. 1, PP. 152-164.
Knack, Stephen (2009), "Sovereign Rents and Quality of Tax Policy and Administration", *Journal of Comparative Economics***,** Vol. 37, PP. 359–371.
Kronenberg, T. (2004), "The Curse of Natural Resources in the Transition Economies", *Economics of Transition* ,Vol. 1, No. 3, PP. 399–426.
Moore, Mick (2007), "How does Taxation Affect the Quality of Governance?", IDS Working Paper No. 280, Institute of Development Studies, University of Sussex.
Reyes-Loya & Lorenzo Manuel (2008), "Blanco Lorenzo, Measuring the Importance of Oil-Related Revenues in Total Fiscal Income for Mexico", *Energy Economics*,Vol. 30, PP. 2552–2568.
Rob Inson, James A. Torvik, Ragnar & Verdier, Thierry (2006), "Political Foundations of the Resource Curse", *Journal of Development Economics*, Vo1. 79.
Sachs, J. D.& A.M. Warner (1995), "Natural Resource Abundance and Economic Growth", National Bureau of Economic Research, Working Paper No. 5398: Cambridge MA.
Sachs, Jefrey D&Warner & M. Andrew (2001), "Natural Resources and Economic Development: The Curse of Natural Resources", *European Economic Review*, Vol. 45, PP. 827 -838.
Sala-i-Martin, X. (1997), "I Just Ran Two Million Regressions, "*American Economic Review*, Vol. 87, No. 2, PP. 178–183.
Sti Jns, Jean-Philippe C. (2005), "Natural Resource Abundance and Economic Growth Revisited", *Resources Policy*, Vo1. 30, PP. 107–130.
http://www.worldbank.org.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-29]